

## نقد و بررسی اندیشه سکولاریسم

محمدجواد حسن زاده<sup>۱</sup>کارشناس ارشد روانشناسی، کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری (روانشنجی)، مدرس، دانشگاه پیام نور، شازند، ایران<sup>۱</sup>email: hasanzadehmohammad@rocketmail.com<sup>۱</sup>

## چکیده:

ظهور مدرنیته در غرب موجب پیدایش نگرشی متمایز از دیدگاه‌های رایج در ادوار گذشته گردید که مهم‌ترین ویژگی آن آموزه عرفی‌گرایی بود. در بسیاری از کشورها، با تغییر در ساحت بینش، به تدریج نظامات سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای بر مبنای عرفی‌گرایی مهندسی شکل گرفت به گونه‌ای که با انقلاب فرانسه و استقلال امریکا قوانین اساسی با درون‌مایه عرفی‌گرایی که مولود مدرنیته بود عینیت یافت. استیلاجویی و سیطره نظامی غرب بر سایر جوامع، موجب شد هنجارهای غربی که سکولاریسم از مهمترین مؤلفه‌های آن به شمار می‌رفت بر دیگر کشورها نیز تحمیل شود. اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران الگویی بر اساس ارزش‌های اسلامی و در چالش با مدرنیته و ارزش‌های برآمده از آن را به دنبال داشت. اینک پس از گذشت بیش از سه‌دهه از انقلاب، زندگی مبتنی بر مبنای مرجعیت دینی و یا عرفی‌گرایانه دو نظام و الگوی فکری متفاوت‌اند و بررسی و تأثیر هر یک از آن دو حاکی از دو نوع سیاست‌گذاری است، لذا شناخت آن‌ها در جهت پرهیز از آثار سوء رهیافت سکولاریستی و در مقابل تعمیق ارزش‌های متناسب با سیاست‌گذاری اسلامی امری ضروری است.

با توجه به آن چه گفته شد، فهم عرفی شدن مستلزم روشنگری درباره معنا و مفهوم، تبیین مؤلفه‌ها و ابعاد آن است.

کلیدواژه: نقد، بررسی، اندیشه سکولاریسم، اندیشه، سکولاریسم

مقدمه

## ۱. مفهوم سکولاریسم

واژه سکولار «Secular» از «Seculum» - به معنای قرن و سده - گرفته شده است و در لغت به معنای دنیوی، عرفی، زمینی و یا آنچه متعلق به دنیا است، اطلاق می‌شود. از «سکولاریسم» به معنای عرفی‌گرایی تعاریف گوناگونی ارائه شده است که از سویی، ناشی از تنوع ادیان و به تبع آن، موقعیت جوامع سکولار است و از سوی دیگر، معطوف به بُعدی است که از نگاه یک نظریه پرداز، مهم تلقی می‌گردد. تأکید بر عوامل پدیدآورنده یا توصیف و تشریح «فرآیند» و یا توجه به پیامدها، نیز هر یک از متغیرهای مؤثر بر تعریف به شمار می‌روند. از دیگر علل پیدایش تعدد در تعریف عرفی‌گرایی، توجه به سه عرصه «دین»، «فرد» و «جامعه» است.

در اندیشه عرفی‌گرایی، مقوله دولت از دین جدا است و سکولاریسم، الگویی از زندگی و تنظیم مناسبات اجتماعی است که در آن تمشیت امور بر مبنای علم و عقلانیت ابزاری و بدون توجه به آموزه‌های وحیانی صورت می‌گیرد. بر مبنای تفکر سکولاریستی، محتوای قوانین و روش‌های مدیریت دولت‌ها براساس مؤلفه‌ها و مشخصه‌های عرفی، زمینی و این‌جهانی‌گزی‌نش می‌شود و هیچ معیار و ارزش ماورایی‌ای پذیرفته نیست. سکولارها این ادعای واهی را طرح می‌کنند که دین منطقاً نایبستی در اداره حکومت، نقش مثبتی ایفا کند و تمامی شکل‌های ایمان مذهبی و نیز شخصیت‌های مذهبی را رد می‌نماید.

سکولاریسم این داعیه را طرح می‌کند که می‌توان جهان را به‌طور کامل و تنها با استفاده از خود جهان شناخت و برای این هدف، رجوع به امری غیر از خود جهان ضروری نیست. این در حالی است که معتقدین به ایمان دینی بر این باورند که معنا و ارزش حقیقی زندگی در این جهان و به‌طور کلی، ارزش و معنای کل هستی، تنها با رجوع به حقیقتی قابل فهم و دریافت است که برتر از کل جهان می‌باشد و همین عامل متعالی و فوق مادی است که تمام گونه‌های ایمان دینی (اعم از خداباوری و خدا ناباوری) را در مقابل سکولاریسم به هم پیوند می‌دهد.

برخی سکولاریسم را به مثابه یک ایدئولوژی برمی‌شمردند که آگاهانه، همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعت و کارکردهای مختص به آن را تخطئه می‌کند و در مقابل، از اصول غیردینی و ضددینی به‌عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می‌کند. در این نظام، منشأ قانون‌گذاری، خود جامعه است که بر اساس نیازها و مشکلات، قانونی وضع می‌کند و در آن، حاکمیت و مشروعیت حکومت از ملت نشأت می‌گیرد، فرهنگ علمی و عقلانی دارای منزلت است، و دین از سیطره دولت و دولت از سیطره دین رها و آزاد است.

در زبان عربی، از سکولاریسم به «العلمانیه» تعبیر شده است. و گفته شده که از کلمه عالم مشتق شده است. ضروری است به این نکته نیز اشاره شود که پاره‌ای از نظریه‌پردازان، سکولاریسم را با «لایسیسم» مترادف می‌دانند؛ هرچند، عده‌ای دیگر از جامعه‌شناسان میان آن دو تفاوت قائلند و معتقدند که لایسیسم، نشانگر الحاد و بی‌دینی و سکولاریسم، بیانگر جدایی دو ساحت دین و سیاست است. اما می‌توان گفت سکولاریسم در بردارنده یک طیف معنایی است که یک سوی آن الحاد و سوی دیگر آن تفکیک دین از سیاست است.

ارائه تعاریف مختلف از سکولاریسم

شاید تعاریف مختلفی را برای واژه سکولاریسم مطرح می‌کند که حاصل آنها را بیان می‌کنیم:

۱- هرگاه دین به تمام اشکال آن؛ یعنی نمادها و آموزه‌ها و نهادهای مذهبی، از متن جامعه زدوده شد و حیثیت و اعتبار آن از بین رفت، سکولاریسم صدق می‌کند.

۲- هرگاه توجه آدمیان از عوامل غیرمادی برگشت و به ضرورت‌های زندگی دنیوی و مسائل آن معطوف شد، سکولاریسم پدید آمده است.

۳- هرگاه دین، حالت درونی و شخصی پیدا کرد و در جنبه‌های زندگی اجتماعی دخالتی نداشت و جامعه را فرا نگرفت، سکولاریسم حاصل شده است.

۴- هرگاه دانش، رفتار و نهادهایی که زمانی مبتنی بر قدرت خدایی تصور می‌شدند، به پدیده‌هایی آفریده انسان و تحت مسؤولیت او تبدیل شوند، سکولاریسم محقق شده است.

۵- هرگاه تقدس موجود، در پرتو احاطه نیروهای غیرمادی، از این جهان مادی رخت پرست و به اصطلاح، تقدس از جهان سلب گشت، سکولاریسم فراهم آمده است.

۶- هرگاه جامعه‌ای پایبندیش را به ارزشها و عملکردهای سنتی رها کند و ضمن پذیرش دگرگونی، همه تصمیم‌هایش را بر یک مبنای عقلانی و فایده‌گرایانه انجام دهد، سکولاریسم معنا پیدا کرده است. (۱۱)

البته ممکن است به نظر برسد که تعریف دوم و سوم فرقی با تعریف اول ندارند و به همین جهت، تعریفهای مستقل نخواهند بود. همین‌طور تمام پنج تعریف بعدی هم به همان تعریف اول برمی‌گردند. بنابراین وجهی برای جدا کردن آنها وجود ندارد. اما این گمان ناصواب است؛ زیرا شاید، شایز در هر تعریف به مرتبه و درجه‌ای از حقیقت سکولاریسم، اشاره داشته است.

به هر حال، اگر بخواهیم تعاریف یاد شده را خلاصه کنیم شامل موارد زیر خواهد بود:

(الف) حذف دین از متن جامعه.

(ب) عطف توجه آدمیان به مسائل بشری.

(ج) جلوگیری از تبدیل دین به امری اجتماعی.

(د) توجیه رفتارها بر اساس قدرت انسانی نه خدایی.

(ه) خلع ید نیروهای غیبی از جهان مادی و سلب تقدس آنها.

(و) مبنا قرار دادن مبانی عقلانی و فایده‌گرایی، در تصمیم‌گیریها.

البته باید تعریف خود را نیز اضافه کنیم که عبارت بود از: نگرش دنیوی داشتن به ساحت‌های مختلف حیات انسانی از قبیل حکومت، فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و...

واژه «سکولاریزاسیون» نیز به معنای عرفی شدن، به فرایند دنیوی شدن اطلاق می‌گردد.

ایان باربور در زمینه عرفی شدن ساحت علم می‌گوید: «دنیوی کردن معرفت علمی و معارف دیگر، به این معنا بود که مفاهیم کلامی با هر نقشی که در سایر حوزه‌ها دارند، باید از حوزه شناخت جهان، کنار گذاشته شوند».

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که سکولاریزاسیون به مثابه فرآیندی تدریجی است که طی آن، دین از ساحت اجتماعی تهی و به امری شخصی و بلکه خصوصی تنزل می‌یابد. دین در این مسیر، نوعی تقلیل و کاهش را تجربه می‌کند و به اعتقاد دین‌شناسان، دین مستقر به یک ایمان فردی فروکاسته می‌شود

## ۲. قلمرو ابعاد سکولاریسم پژوهی

سکولاریسم، کاربرد وسیعی در حوزه‌های مختلف دانش دارد. این امر موجب وسعت دامنهٔ مباحث سکولاریسم پژوهی شده است. بر این اساس می‌توان آن را مقوله‌ای میان‌رشته‌ای به شمار آورد. هدف از شناسایی قلمروهای عرفی‌گرایی آن است که مقولهٔ سکولاریسم در ایران را می‌توان در سه رویافت جامعه‌شناختی، فلسفی-کلامی و فقهی-حقوقی صورت‌بندی و مطالعه کرد.

۲،۱. فلسفه سیاسی و سکولاریسم پژوهی

در جهان اسلام و در جمهوری اسلامی ایران این رویکرد همواره کوشیده است بنیاد اندیشه اسلامی که ناظر به حوزه اعتقادات و ارتباط آن با مسأله مشروعیت است را مورد خدشه قرار داده و از نظر ایجابی آموزه‌های لیبرالیستی را با ظاهری دینی که همراه و بعضاً مستند به برخی آیات و روایات است را به عنوان جایگزین عرضه کند.

۲،۲. جامعه‌شناسی و سکولاریسم پژوهی

بسیاری از مباحث عمده دربارهٔ سکولاریسم را می‌توان در فلسفهٔ علوم اجتماعی و دانش جامعه‌شناسی یافت. پایه‌گذاران جامعه‌شناسی معاصر از جمله مارکس، دورکیم، ماکس وبر و زیمل، نظریات روشنی دربارهٔ زوال دین و حاکمیت عرفی‌گرایی، مطرح کرده‌اند. در ادامه، اکنون نیز آثار فراوانی در این زمینه ارائه شده است. از جمله می‌توان به مجموعه مقالاتی دربارهٔ افول سکولاریسم اشاره کرد که از سوی هفت صاحب‌نظر برجستهٔ علوم اجتماعی در گزارشی از مناطق ژئوپولیتیک جهان تهیه شده است. آنان، موج تازهٔ خیزش‌های دینی مختلف را بررسی و متقابلاً افول سکولاریسم را مورد کاوش و پیش‌بینی قرار داده‌اند. رویافت جامعه‌شناختی، بنا به اقتضای روش‌شناسی حاکم بر آن در پی مشاهدهٔ واقعیت‌های علمی، فارغ از دخالت ارزش‌ها است. در واقع مدعی تحلیل غیرارزشی هستند.

سکولاریسم پژوهی در حوزهٔ جامعه‌شناسی را می‌توان در دو زمینه مورد توجه قرار داد: نخست، گرایش جامعه‌شناسی دینی است که به موازات رشد و گسترش جامعه‌شناسی عمومی، توسعه یافته است. و طی آن تأثیر دین را از جهت کارکرد بر جامعه و نیز تأثیر آن از جامعه، مورد بررسی قرار می‌دهند. «یعنی این که چرا دین، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرهنگ و جامعه دارد و چرا ادیان، صورت‌های گوناگونی به خود گرفته‌اند.»

جامعه‌شناسی به تناسب پیوندش با تجدد، در توجیه ریشه‌های تجدد و تقویت مبانی آن کوشیده است افزون بر آن، جامعه‌شناسی، خود را به‌عنوان نامزد و جایگزین خلأ دین در جامعهٔ نوین معرفی کرده است.

دوم، رصد کامیابی‌ها یا ناکامی‌های سکولاریسم در کشورها و مناطق جهان بر عهده این دانش است؛ نظیر اینکه با توجه به رشد علم و موفقیت کشورها، بسیاری از نویسندگان سدهٔ نوزدهم، زوال دین را در جوامع، پیش‌بینی کرده بودند.

متفکران تأثیرگذار قرن نوزدهم... همگی پیش‌بینی کرده بودند که دین به تدریج اهمیت خود را از دست خواهد داد و با ظهور جامعه صنعتی افت آن چشم‌گیر می‌شود در بیشتر سال‌های قرن بیستم مرگ دین عقیده عمومی در علوم اجتماعی بود و لیکن در دهه گذشته نظریه غیردینی شدن با بیشترین چالش مستمر مواجه شده است.

گولدر نیز متذکر می‌شود که یکی از خصایص نوین جامعه‌شناسی آکادمیک در عصر کلاسیک، دنیوی شدن دین است و در واقع، کاربرد جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، همان دین بشری محسوب می‌شود. اما اینک در سدهٔ بیست و یکم، برگر از افول سکولاریسم سخن به میان می‌آورد و یا مارتین با مقایسهٔ اروپا و آمریکای شمالی و خاورمیانه، نتیجه می‌گیرد که دنیاگرایی، پدیده‌ای اروپایی است و در مناطق دیگر رخ نداده است.

۲،۳. دین‌شناسی و سکولاریسم پژوهی

برخی دین‌پژوهان معاصر، کوشیده است تا مقوله سکولاریسم را در حوزه دین‌شناسی مورد کاوش قرار دهد. با تأمل در نگرش و دیدگاه نویسندگانی که با رویکرد سکولار در حوزه فلسفه و کلام در تحلیل فرایند نظام جمهوری اسلامی در ایران پرداخته‌اند، درمی‌یابیم که ارائه این دیدگاه‌ها در حقیقت ارائه مبحثی تطبیقی از تحلیل‌های این دین‌پژوه معاصر در ایران است.

### ۳. اصول و مبانی سیاست سکولار

(الف) مادی‌گرایی

علم سیاست و به طور کلی علوم انسانی غربی در بستر سکولاریسم نشو و نما یافته است. سکولاریسم در واقع واکنشی در برابر مسیحیت تحریف شده و تحولات قرون وسطا بود که پس از رنسانس به تدریج شکل گرفت. سه زمینه اصلی گرایش به سکولاریسم را می‌توان در انجیل و مبانی سست آن، عملکرد کلیسا و تحولات سیاسی و اجتماعی جستجو کرد. سستی مبانی اندیشه مسیحیت، وقوع تحریف در انجیل، عدم تبیین رابطه ای روشن میان دنیا و آخرت، و دین و سیاست همه از جمله مسائلی است که به آیین تحریف شده مسیحیت باز می‌گردد. عملکرد ناصواب کلیسا، فقدان توان پاسخ‌گویی به شبهات تعارض علم و عقل با دین، و تباهی سازمان کلیسا از عواملی به‌شمار می‌روند که به رشد سکولاریسم کمک کرده است. تحولات سیاسی و اجتماعی نظیر جنگ‌های صلیبی، اکتشافات جغرافیایی، و مانند آنها را نیز می‌توان از دیگر زمینه‌های رشد سکولاریسم و گرایش به مادی‌گرایی برشمرد. غربی‌ها به جای آن که به اصلاح کاستی‌ها پرداخته و در پی تحقیق در دین راستین و واقعی بر آیند، دین را به کناری نهادند و با توسل به علم و عقل خود بنیاد بشری، تمدنی بر مبنای مادیت بنیان نهادند. چنین به نظر می‌رسد که پیشگامان این تحول فکری را صاحبان زر و زور، یعنی پادشاهان و صاحبان سرمایه تشکیل می‌دادند؛ لذا سعی کردند جامعه را در مسیری پیش‌برند که ادیان آسمانی در آن بهره‌ای نداشته باشند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان دریافت که دو انگیزه مهم در گرایش به سکولاریسم نقشی اساسی داشته‌اند: یکی انگیزه سودپرستی که از سوی حکام و صاحبان ثروت تعقیب می‌شد. آنان کلیسا و دین را مانع قدرت‌طلبی و تجاوزهای خود می‌دانستند و به همین جهت در حذف دین از هیچ کوششی فروگذار نکردند. دومی، انگیزه خیرخواهانه از سوی ارباب کلیسا بود که برای حفظ قداست دین و ارزش‌های معنوی تلاش در برکناری دین از عرصه اجتماعی داشتند.

در ارزیابی اندیشه سکولار یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. در اندیشه سکولار، اصولاً یا اعتقاد به خداوند وجود ندارد و عملاً الحاد و بی‌دینی حاکم است و یا اگر اعتقاد به خدا وجود دارد در حوزه صرفاً فردی قرار دارد و تفسیری بشری و بر مدار عقل طبیعی در آن حاکمیت دارد. از این رو در اندیشه سکولار، بشر بدون نیاز به وحی مدعی قانون‌گذاری است؛ امری که در اندیشه اسلامی بطلان آن بر هر مسلمانی واضح است: *وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ*؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند. در اندیشه توحیدی، اعتقاد به ربوبیت تشریحی مستلزم قانون‌گذاری الهی است: *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ*؛ حکم مخصوص خداست.

بدین‌سان در اندیشه بشری تمنیات نفسانی و آرزوهای بشری مدار ارزش شمرده می‌شوند: *أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ*؛ [ای رسول ما] پس آیا دیدی آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است.

۲. آیین مسیحیت به علت وقوع تحریف و اشتغال بر گزاره‌هایی حاکی از تقسیم کار میان قیصر و ارباب کلیسا، بستر مساعدی برای رشد سکولاریسم به‌شمار می‌رود. در حالی که اندیشه اسلامی به علت جامعیت و مصونیت از تحریف و ایجاد ارتباطی منطقی میان دنیا و آخرت، اسلام سرزمین مساعدی برای رشد بذر سکولاریسم نیست. انطباق اسلام با نیازهای فطری بشر موجب شده که اسلام با غنای فکری، پاسخ‌گوی مشکلات بشر در همه ادوار زندگی باشد. همین ویژگی باعث شده که متفکران اسلامی به بسیاری از شبهاتی که رهبران کلیسا از پاسخ آن اظهار عجز می‌کنند، پاسخ گو باشند.

۳. سکولاریسم در مقام عمل سیاسی ره آوردی جز استبداد به همراه نداشته است؛ اگرچه بنیان اندیشه سکولار، مدعی آزادی فکر و اندیشه اند و سکولاریسم را ترجمان جامعه ای می دانند که در آن یک فکر و ایده خاص حاکم نیست. اما جوامعی که اینک پذیرای سکولاریسم شده اند، شاهد استبداد اندیشه ای خاص هستند. در این جوامع، دین به عنوان یک اندیشه جایگاهی ندارد و غرب آن را در عرصه جامعه و محیط های آموزشی و فرهنگی تحمل نمی کند .

(ب) اومانیزم

یکی از مبانی اساسی سکولاریسم در اندیشه غربی اومانیزم است. به هرگونه تفکر و اندیشه ای که انسان را مدار و معیار ارزش شمارد می توان اومانیزم اطلاق کرد. در اندیشه اومانیزم؛ بشر، قوا، استعدادها، آرزوها و خواسته هایش تعیین کننده قانون و رفتار بشر در زندگی است.

خاستگاه اومانیزم مغرب زمین است. این اندیشه در قرن چهاردهم نخست در حوزه ادبیات و هنر رواج یافت و سپس به عرصه علوم طبیعی و انسانی نیز سرایت کرد. اومانیزم ها در صددند دین را محدود نمایند و یا تفسیری از دین عرضه کنند که صبغه انسانی داشته و جنبه قدسی و ماورایی نداشته باشد. لذا تحولاتی که پس از رنسانس رخ داد (نظیر پروتستانتیسم و ظهور مکاتب مختلف فلسفی) همه در پی ارایه دینی اومانیزمی بودند؛ امری که در نهایت، حذف کامل دین و یا محدود کردن آن در حوزه ای خاص را به همراه داشت.

در اندیشه اومانیزم، انسان مدار ارزش است: فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت: «پروردگار بزرگ تر شما منم!» قانون ریشه در خواسته های بشر دارد و برگرفته از نظام تکوین و جعل و انشای خداوند نیست. اومانیزم مدعی است بشر با دو بال علم و عقل توانایی حل معضلات فکری و اجتماعی را دارد و نیازی به وحی و دین ندارد.

در ارزیابی اندیشه اومانیزم توجه به چند نکته ضروری است:

۱. شعاع دریافت عقل و علم بشری محدود است. بشر به مدد عقل تنها قادر به درک کلیات است و ناتوان از درک مصادیق و جزئیاتی است که راه گشای زندگی بشر می باشد؛ به عنوان مثال: عقل بشری خوبی عدالت و بدی ظلم را در می یابد، اما از دریافت هزاران مصادیق عدالت و ظلم ناتوان است. به همین دلیل ما در اندیشه اسلامی معتقد به نیاز بشر به وحی هستیم. عقل به مثابه پیامبر درونی، تنها فضای محدودی را درک می کند و بیش از آن بر عهده پیامبر بیرونی، یعنی نبوت است.

۲. روح اندیشه اومانیزم استیلاجویی است؛ چنان که در قرن بیستم که دوران حاکمیت اومانیزم در غرب بود، شاهد ظهور استالینیزم و اندیشه مارکسیستی، فاشیسم، استعمار و استثمار بوده و هستیم. بنابراین اندیشه اومانیزم اگرچه در مقام شعار و نظریه مدعی شکوفایی استعداد قوای انسانی است اما در عمل، از آن فاصله دارد. می توان گفت اکثر نظریه هایی که در علوم انسانی غرب ارایه می گردد در راستای حفظ سیاست نظام سلطه است. دیدگاه هایی چون نظم نوین جهانی، اروپا محوری، برخورد تمدن ها و غیر آن، همه ریشه در روحیه برتری طلبی غربی دارد و شعارهایی چون حقوق بشر، دموکراسی و آزادی، شعارهای واقعی نیستند و برای آنها تعاریف خاصی وجود دارد .

۳. اومانیزم و اصالت انسان، حرکتی احساسی در قبال مواضع کلیسا درباره انسان در قرون وسطا است و فاقد استدلال و قدرت تبیین مدعی خود می باشد؛ برخلاف اندیشه خدامحوری که از دیرزمان استدلال های فلسفی، کلامی و عرفانی بر آن اقامه شده است.

(ج) لیبرالیسم

لیبرال در لغت به معنای «آزادی خواه» است و در اندیشه غربی به دوصورت قابل طرح است. گاه به عنوان یکی از ویژگی های اندیشه سکولار که گویای اباحی گری و طرد قید و بندهای دینی از رفتار انسانی و حاکمیت نفس اماره است و گاه به مثابه یک ایدئولوژی. لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی در قرن نوزدهم مطرح شد و احزاب با درون مایه لیبرالیسم به تدریج شکل گرفتند. لیبرالیسم در فرایند تحولات تاریخی

تنوع محتوایی یافته است. مهم‌ترین ویژگی‌های لیبرالیسم در قرن بیستم را می‌توان در آمیختگی آن با سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آزاد جستجو کرد.

از این رو یکی از شاخصه‌های لیبرالیسم در حوزه اقتصاد را عدم دخالت دولت در تنظیم بازار ذکر می‌کنند که نتیجه آن پیدایش نظام سرمایه‌داری است. دومین ویژگی لیبرالیسم فردگرایی است؛ یعنی فرد و حقوق وی مقدم بر هر امری است و فلسفه وجودی حکومت ایجاد امنیت در راستای برخورداری فرد از حقوق خویش است. دولت لیبرالیستی به جز ایجاد امنیت کار ویژه دیگری ندارد و افراد جامعه خود در راستای ارضای بیشتر خواسته‌های خود عمل می‌کنند. سومین ویژگی لیبرالیسم آن است که به لحاظ فلسفه اخلاق پیرو مکتب سودانگاری است؛ یعنی انسان در پی نفع فردی خویش است و هر فردی داور تشخیص خود است. طرفداران مکتب سودانگاری بر این گمانند که تلاش هر فرد برای تأمین منافع شخصی، در نهایت خیر و نفع جامعه را نیز در پی خواهد داشت. چهارمین ویژگی لیبرالیسم اصالت آزادی است؛ یعنی آزادی دارای ارزش مطلق است و هیچ ارزشی نمی‌تواند با آن برابری کند. به دیگر سخن، همگان بر این امر اتفاق نظر دارند که آزادی یک ارزش انسانی است، اما لیبرالیسم آن را ارزش مطلق می‌انگارد، نه نسبی؛ بدین معنا که هیچ ارزشی نظیر عدالت خواهی، حمایت از محرومان، اخلاق اجتماعی و... نباید آزادی را محدود کند. در این جا همه ارزش‌ها به پای آزادی قربانی می‌شوند.

### نقد و ارزیابی

۱. در اندیشه سیاسی اسلام، آزادی ارزش مطلق نیست. در اسلام اصالت کمال انسان در سایه قرب الهی مطرح است. در نتیجه، برای کسی که اسلام را پذیرفته و مسلمان است، بایدها و نبایدهای دینی اصالت داشته و آزادی بشر را در جهت نیل به هدف غایی محدود می‌کند. تأمل در آیات و روایات نیز حاکی از عدم آزادی مطلق افراد می‌باشد. ابراز عقیده در جامعه اسلامی حد و مرز مشخصی دارد. هرگونه معاشرتی در جامعه اسلامی پذیرفته نیست. قلمرو آزادی را قوانین دینی تبیین می‌کند.

۲. لیبرالیسم بر انسان شناسی ماده‌گرایانه استوار است. و در نتیجه روح و نیازهای معنوی وی را نادیده می‌گیرد. روان انسان مجموعه‌ای از امیال و غرایز است و عقل نیز در خدمت امیال و خواست‌های نفسانی است. می‌توان گفت معنای آزادی نیز رهایی از قیود دینی است؛ یعنی دین و اخلاق نباید امیال و غرایز آدمی را محدود کند. لیبرالیسم دین و اخلاق را موجب از خودبیگانی انسان می‌داند و مدعی است آدمی نباید خود را با دین و اخلاق سازگار کند، بلکه دین باید خود را با انسان هماهنگ نماید. از این رو است که در فرهنگ لیبرالیستی بر حق‌مداری، در مقابل تکلیف‌مداری انسان تأکید می‌گردد و حق براساس خواسته‌ها و هوس‌های افراد تعریف می‌شود و در نهایت، دین در جامعه لیبرالیستی امری فردی قلمداد می‌شود و دخالتی در حیات سیاسی و اجتماعی ندارد.

۳. دولت در اندیشه لیبرالی به دنبال ایجاد نظم و امنیت است و به اصطلاح، دولتی حداقلی است. در اندیشه اسلامی، دولت فضیلت‌مدار است؛ یعنی علاوه بر ایجاد نظم و امنیت درصدد رشد و تعالی اخلاق و معنویت افراد جامعه است و حافظ حدود الهی است: *تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا*؛ این است حدود [احکام] الهی، پس، از آن تجاوز مکنید. هویت جامعه اسلامی در تحقق آرمان‌های الهی و حاکمیت قوانین الهی است؛ لذا دولت اسلامی نظم سرمایه‌داری را نمی‌پذیرد.

۴. یکی از آثار لیبرالیسم «تساهل و تسامح» است، که در اندیشه اسلامی حد و مرز خاصی دارد. اگرچه یکی از ویژگی‌های نظام قانونگذاری اسلام سهولت و سماحت آن است، اما این بدان معنی نیست که قوانین اسلامی در جامعه اجرا نگردد و بازپچه دست افراد واقع شود. در اسلام برخی ادیان در چارچوب خاصی اجازه فعالیت دارند، اما غیر از اقلیت‌های دینی، ملحدان و بی‌دینان مجاز به ترویج مرام خود نیستند.

### ۴. سیر تحول عرفی‌گرایی

الف. عرفی‌گرایی در غرب

تأمل در منحنی روند تحولاتی که در غرب و هم زمان با آغاز رنسانس به وقوع پیوست، نشان داد که از سال ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ و طی سه سده به تدریج از قلمرو دین مسیحیت کاسته و علم و عقلانیت ابزاری جایگزین آن گردید. به گونه‌ای که در قرن هجدهم عرفی‌گرایی با شاخص‌هایی چون اومانیسم، علم‌مداری، عقلانیت ابزاری و اباحی‌گری شکل گرفت. این دگرگونی که نخست در ذهن و فکر غربی به وقوع پیوست اقتضا می‌کرد که مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز به تبع آن تغییر یابد بر این اساس در این برهه زمانی حوادث و رخدادهایی به وقوع پیوست که تبیین جامعه شناختی آن، حاکی از سه الگوی تغییر می‌باشد. الگوی نخست انقلاب بود؛ تحولی که در فرانسه به وقوع پیوست. زیرا در این کشور ساختارهای موجود در قبال عرفی‌گرایی مقاومت می‌نمود و این مهم با انقلاب حل شد. دوم اصلاح بود که در کشوری چون انگلیس واقع شد؛ که روندی تدریجی را طی کرد و اصلاح یا رفرم خوانده شد. و سوم جنگ داخلی بود که در کشورهایی نظیر ایتالیا و آلمان به وقوع پیوست بر این اساس بود که پس از حاکمیت عرفی‌گرایی در عرصه فکر، ساختار و سپس الگوهای رفتاری نیز متناسبت با آن تغییر یافت.

این تحولات موجب حاکمیت یافتن عرفی‌گرایی در غرب و سپس گسترش آن به سایر مناطق جهان گردید. حاکمیت غرب که از سوی جامعه شناسانی چون وبر، مارکس و دورکهایم پیش‌بینی شده بود تا دهه‌های پایانی قرن بیستم و به‌طور مشخص سال ۱۹۸۰ ادامه یافت از آن پس این اندیشه روند نزولی در نظریه و عمل را تجربه کرده و می‌کند چنان‌که اشاره شد جامعه شناسانی هم اینک افول آن را در عینیت خارجی بررسی و اعلام می‌کنند. بر این اساس عرفی‌گرایی در غرب با چالشی اساسی مواجه و از آغاز رنسانس فراز و نشیبی درس آموز را پشت سر گذاشته که منحنی آن را به‌طور نسبی می‌توان ذیلاً نشان داد.

ب. عرفی‌گرایی در ایران

با حاکمیت عرفی‌گرایی در غرب رویکرد سلطه‌جویانه که مقتضای اومانیسم و فرهنگ برآمده از رنسانس بود؛ دیگر مناطق و از جمله جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد. در ایران روند تحولات عرفی‌گرایی به آغاز حمله روس‌ها به ایران در عصر فتحعلی‌شاه باز می‌گردد. در این زمان به تدریج فکر و اندیشه عرفی‌گرایی در میان رجال ذی‌نفوذ دربار رسوخ یافت و تا نهضت مشروطه روندی تدریجی در عرصه نشر کتاب، و ترجمه آثار غربی را در پی داشت.

هم زمان با مشروطه این جریان لایه‌هایی از حاکمیت سیاسی را به‌دست گرفت و با کودتای رضاخان حاکمیت مطلق یافت. تحول عرفی‌گرایی با فراز و نشیبی تدریجی تا انقلاب اسلامی استمرار یافت و با وقوع این تحول شگرف در بهمن ۱۳۵۷ بود که عرفی‌گرایی از عرصه حاکمیت روندی رو به زوال را طی کرد.

نظام جمهوری اسلامی ایران به مثابه رژیم حقوقی - سیاسی بر پایه نظریه «ولایت فقیه»، با طرح نگاهی جدید، اندیشه و رفتار حاکم بر غرب را با چالش مواجه کرد پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی نمایانگر ساختاری از حاکمیت سیاسی بود که داعیه مرجعیت دین در حوزه عمومی را داشت. از دیرباز جامعه ایرانی از کانون‌های مهم حوزه تمدنی و برخوردار از تجربه مملکت داری و دستاوردهای علمی در عرصه دانش سیاسی به شمار می‌رفته است. از سوی دیگر تدین و پایبندی مردم این دیار به تعالیم ادیان الهی نیز از سابقه طولانی برخوردار بوده است. درهم تنیدگی این دو شاخص، موجب تعامل دو سویه دین و دولت در سپهر نظر و عرصه عمل گردیده است که فراز و نشیب آن به عنوان یک مسأله همواره توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

همزمان با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، این کشور همواره از سوی قدرت‌های بزرگ مورد تهدید بوده است و جمهوری اسلامی ایران با تبدیل این تهدیدها به فرصت کوشیده است، قابلیت و غنای اندیشه اسلامی را عیان سازد. چالش عرفی‌گرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ابعاد گوناگون نظری و عملی قابل بررسی است

پس از استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران در تقابل با آن، به تدریج آثار زیادی در حوزه اندیشه عرفی‌گرایی که بر پایه مدرنیته استوار بود، نشر یافت. و بر اساس آن‌ها، جمهوری اسلامی ایران از ساحات مختلف مورد نقد قرار گرفت، که از جمله آن‌ها، نقد عرفی‌گرایانه از نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر زیرساخت‌ها، ساخت‌ها و رفتار و عملکرد جمهوری اسلامی ایران بود. در حالی که نظام باور در جمهوری



اسلامی ایران بر ماوراء طبیعت، ارزش‌های اخلاقی و معنوی تأکید داشت؛ گفتمان عرفی‌گرا بر مادیت و تفسیر خاصی از فلسفه سیاسی اسلام تأکید می‌کرد. در ابعاد فرا ملی نیز غرب به عنوان پرچم دار اندیشه عرفی‌گرایی، چنین وانمود می‌کرد که در جنگ سرد و در تقابل با شرق کامیاب بوده و اینک دنیای اسلام به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق مهم‌ترین کانون چالش برای غرب به‌ویژه در ساحت مرجعیت عرفی‌گرایی به‌شمار می‌رود. این تلقی غرب را به حملات نظامی و تبلیغی بر علیه اسلام تشجیع و ترغیب کرد. از نگاه غرب چالش با جمهوری اسلامی ایران در قالب نظم نوین جهانی موجب شد، ارزش‌های اسلامی بیش از گذشته در چالش با ارزش‌های امریکایی قرار گیرد. جنگ سرد افکار (ایده‌ها) در اصل کشمکش غیرخوشونت‌انگیز و نیز خوشونت‌آمیز بین ذهنیت‌های اخلاقی و سیاسی خاص جمعی است که به عنوان ترتیبات تهاجمی فرسایشی، جهت اثر گذاشتن روی اراده، تحلیل، هوش و زیرکی عملی و ارزش و منافع‌های طرف‌های درگیر خودشان را با آن‌ها معرفی می‌کنند طرح‌ریزی شده است این نوع جنگ‌ها را امروزه در امریکا کشمکش‌های ملایم می‌خوانند.

شواهد چالش دین‌مدارانه در مقابل گفتمان سکولار را می‌توان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و غرب مشاهده کرد. مواضع ایران در قبال بحران خاورمیانه، حقوق بشر، تبیین آزادی‌های اساسی، تعریف تروریسم موجب شده دولت‌های غربی در جهت تغییر رفتار ایران سیاست همسانی را پی گیرند. که نمود آن را می‌توان در ماجرای گروگان‌گیری، جنگ تحمیلی، صلح خاورمیانه و مسأله سلمان رشدی مشاهده کرد.

بر این اساس به نظر می‌رسد در تاریخ معاصر و در مقابل موج عرفی‌گرایی، عالمان بزرگ شیعه از عصر مشروطه تا امروز از نظر تئوری در پی حاکمیت اسلام بوده و هستند. آنان با تئوری پردازی در حوزه فقه سیاسی زمینه‌های تحقق حاکمیت دینی را عملی و آن را با مقتضیات زمان تطبیق داده‌اند. این تلاش در عصر مشروطه دستاورد مهمی برای فقه شیعه داشت. نائینی و شیخ فضل‌الله نوری دو عالم عصر مشروطه در این بحث اشتراک نظر داشتند که چگونه ولایت‌فقیه را سنگ بنای حقوق اساسی و قانون اساسی آن زمان قرار دهند. البته این که تا چه حدی توانستند در عمل به این هدف برسند، مجال دیگری را می‌طلبد. مسأله مهم آن زمان همچون عصر حاضر چالش دین و توسعه بود. و عالمان شیعه - اعم از علمای نجف و ایران - می‌کوشیدند به آن پاسخ دهند سؤال عمده آن زمان این بود که راز پیشرفت غرب و عقب ماندگی شرق کدام است؟ عده‌ای در قالب نوسازی، تجدد، تمدن، پیشرفت، توسعه راز عقب ماندگی شرق، را دین داری و مسلمانی دانسته و در مقابل راز پیشرفت غرب را در دین زدایی تفسیر می‌کردند؛ و راه حل را در دست شستن از دین و دیانت می‌دانستند. این گروه روشن فکران غرب‌زده‌ای بودند که به سکولاریسم گرایش پیدا کردند

ذهنیت و دغدغه عالمان دینی دفاع از اصول اسلام بود. آنان به دنبال الگویی بودند که نشان دهند بر اساس اسلام و فقه اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌توان پیشرفت را پی‌ریزی کرد. از این نظر، «تنبیه الامه و تنزیه المله» پاسخی به مسأله مهم دین و توسعه بود که طی آن نائینی، علل عقب ماندگی شرق و راز پیشرفت غرب را مورد توجه قرار داد. نائینی علل پیشرفت غرب را درگیری آنان با استبداد و ظلم می‌دانست که موفق به از بین بردن آن و حاکمیت قانون شد و پیشنهاد کرد که اگر مسلمانان هم بخواهند پیشرفت کنند، باید بر اساس آموزه‌های دینی؛ با ظلم و استبداد درآویزند. نائینی با عبارت «تنزیه المله» خواهان آن بود که حقوق اسلامی را از این شبهه که ناتوان از اداره انسان و جامعه است؛ «منزه» کند. و توانایی شریعت اسلامی در اداره جامعه را به منصف ظهور برساند.

از تلاش‌های بسیار مهم مرحوم شیخ فضل‌الله در جریان مشروطیت، پیشنهاد اصل دوم متمم قانون اساسی بود که به امضای علما رسید. به نظر می‌رسد دستاوردهای علمای عصر مشروطیت در عرصه حقوق اساسی، امروزه در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متجلی شده که می‌گوید: نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و در ادامه اصول اعتقادی را نام می‌برد. در بند شش این اصل، از کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا یاد می‌شود که از سه راه تأمین می‌گردد:

۱. اجتهاد مستمر فقهای امت بر اساس کتاب و سنت معصومان (علیهم السلام)

۲. استفاده از علوم و فنون و فن آوری و تجارب پیشرفته بشری

۳. نفی سلطه و دفاع از استقلال توسعه و استفاده از علوم و فنون و اجتهاد مستمر

این مهم، محصول کار فقهای مشروطیت است که می‌خواستند بین مقوله دین و توسعه هماهنگی و یگانگی ایجاد کنند و ثابت نمایند که اسلام دینی است که می‌تواند بهترین نوع تمدن را ایجاد کند.

تحولات ناشی از سال‌های نخست انقلاب و شور و التهاب ناشی از احساسات اصیل اسلامی موجب حاشیه‌نشینی عرفی‌گرایی در دهه نخست گردید، اما پس از پایان جنگ تحمیلی به تدریج عرفی‌گرایی در عرصه رسانه‌های جمعی و آثار نوشتاری رواجی دوباره یافت و با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۷۶ بخش‌هایی از حاکمیت سیاسی رویکردی عرفی یافت. اما در واکنش به این امر، جریان ناب‌اندیشه اسلامی که همواره خط مستمر انقلاب اسلامی بوده و هست، موجب شد با حضور و مشارکت فعال خویش‌شمارهای نخستین انقلاب اسلامی را احیا کند. اینک این جریان اصیل که قاطبه ملت ایران هویت خویش را در چارچوب آن تعریف می‌کند می‌رود تا با تشکیل دولت اسلامی و به تبع آن جامعه اسلامی نویدبخش احیای تمدن اسلامی گردد.

عرفی‌گرایان از سه منظر فلسفی - کلامی، فقهی - حقوقی و جامعه‌شناختی آن را مورد نقد قرار دادند. در چالش فلسفی - کلامی، اصل «حکومت» و اسلام مورد خدشه و انتقاد قرار گرفته است. تفسیر خاص از وحی، مفهوم شریعت، واجب و حرام، رابطه دین و دنیا، رابطه دین و سیاست، رابطه دنیا با آخرت، نسبت میان حق و تکلیف، رابطه دانش و ارزش، گستره عقل و شرع، مدیریت علمی و فقهی و... همه در این حوزه مطرح است.

در چالش فقهی - حقوقی مسائلی همچون میزان اختیارات ولی فقیه، رابطه ولی فقیه با قوای سه‌گانه، رابطه ولی فقیه با آرای عمومی، حق نظارت بر حکومت، حق استیضاح، حق نقد، مفهوم بیعت، رابطه ولی فقیه با قانون، شیوه انتقال قدرت در حکومت اسلامی و... طرح شده است. در رویکرد جامعه‌شناختی، گروهی با مبنا قرار دادن نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی غربی سعی در تحلیلی عرفی از سه دهه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران با طرح دیدگاهی جدید، اندیشه و رفتار غرب را در سپهر نظر و مقام عمل با چالش جدی مواجه کرده است.

## جمع بندی

۱. «سکولاریسم» به معنای عرفی، الگویی از زندگی که تمشیت امور در آن بر مبنای علم و عقلانیت ابزاری و بدون توجه به آموزه‌های وحیانی است. و «سکولاریزاسیون» به معنای عرفی‌شدن، به فرایند دنیوی شدن اطلاق می‌گردد.

۲. سکولاریسم، کاربرد وسیعی در حوزه‌های مختلف دانش دارد و می‌توان آن را در سه رویکرد جامعه‌شناختی، فلسفی - کلامی و فقهی - حقوقی صورت‌بندی شود.

۳. عرفی‌گرایی در سه ساحت باورهای دینی، ساختار و رفتار ممکن است با عرفی‌شدن دین، توجه انسان‌ها از ماوراءالطبیعه به سوی این جهان سوق می‌یابد و مسأله علت غایی حذف و امور بر اساس علل فاعلی، مادی و طبیعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. «دنیامداری» در مقابل «آخرت‌مداری» و اومانیزم جای ارزش‌ها که منبع ماورایی دارند را می‌گیرد. عقل‌محوری مستقل از وحی و آموزه‌های الهی، مدعی است که انسان، مقهور قوانینی طبیعی است که عقل، آنها را کشف کرده، خود نیز مشمول آنهاست. عرفی‌شدن در عرصه ساختار بدان معنی است که دین نفوذ اجتماعی خود را بر نهادها از دست می‌دهد. عرفی‌شدن در عرصه رفتار با دور شدن افراد از آداب و عقاید دینی و کاهش تعلقات دینی و افزایش و گرایش‌های دنیوی در بین متدینان همراه است بشر جدید در دنیای عرفی شده، بینش‌ها، گرایش‌ها و تمایلات جدیدی پیدا کرده است؛ بینش‌هایی متناسب با تفکر فردگرایانه و گرایش‌هایی که بیش از گذشته به دنیا وابسته ساخته است. سود انگاری، شالوده‌ارزش‌ها بر مبنای اجتماع و نه دین از آشکارترین تجلیات عرفی‌شدن در رفتار افراد، است.

۴. دو اندیشه سکولار و اسلام دارای دو نظام معنایی متفاوت‌اند.

اندیشه اسلامی با کلیت جریان سکولار در موارد ذیل دارای افتراق است: خدامحوری، نگاه جامع و سیستمی به دین اسلام، حجیت انحصاری و ابزاری خرد یا عدم کفایت عقل و خرد بشری در تعیین اهداف و نیل به سعادت، انسان‌شناسی سکولار و غریزه محور یا انسان‌شناسی دینی و فطرت محور، تفکر تجربه‌گرای سکولار یا تفکر اصولی مبتنی بر اجتهاد، تجربه حسی و عقلانیت، ثبات ارزش‌های اخلاقی و حسن و قبح ذاتی و عقلی آنها یا نسبیت ارزش‌های اخلاقی که آن را نسبت به افراد و موقعیت‌های متفاوت سیال و تغییرپذیر می‌داند و تساهل مطلق اخلاقی را تجویز و ملاک درستی و نادرستی امور اخلاقی را عرف و عقل جمعی می‌داند.

#### منابع

۱. سربخشی محمد، اخلاق سکولار (مفاهیم، مبانی، ادله، نقدها) موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۸.
۲. گلشنی مهدی، از علم سکولار تا علم دینی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ چهارم ۱۳۸۸.
۳. رهنمایی احمد، حکومت جهانی واحد: رویارویی جهان‌بینی سکولار با جهان‌بینی توحیدی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۷.
۴. ربانی گلیپایگانی، علی ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۹.
۵. رحیم‌پور ازغدی، حسن گفتگوی انتقادی در علوم اجتماعی (خوانش منتقدانه متون کلاسیک «جامعه‌شناسی»)، طرح فردا، ۱۳۸۹.
۶. برگر پترل، افول سکولاریزم: دین خیزش‌گر و سیاست، ترجمه افشار امیری، تهران: جهانی پنگان ۱۳۸۰.
۷. نجفی، موسی اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت‌سیاسی و غرب‌شناسی (دهه‌های نخستین یکصد سال اخیر ایران) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۸. مشکى، مهدى درآمدی بر مبانی و فرآیند شکل‌گیری مدرنیته مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۸.
۹. کمالی اردکانی علی‌اکبر به اهتمام، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.